

بررسی تطبیقی مسائل مربوط به راهنمایشناصی در آراء کلامی

شیخ صدوق و شیخ مفید

(با محوریت دو کتاب الإعتقادات و تصحیح اعتقادات الإمامیة)

سمیه خلیلی آشتیانی (استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد غرب تهران)

Smh.khalili@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸)

چکیده:

علماء و محدثان شیعه در دوران غیبت امام عصر ع نقش بسزایی در حفظ و صیانت از معارف اهل بیت ع و ختنی ساختن تهمت‌ها و شباهات وارد بر شیعیان ایفا کرده‌اند. از این میان تلاش شیخ صدوق ع در تبیین دیدگاه اعتقادی و کلامی شیعیان در نگارش الإعتقادات با استناد به آیات و روایات متعددی است. به دلیل جایگاه بلند این کتاب، شیخ مفید ع آن را مورد بازنگری قرار داده و سعی نموده که در تصحیح اعتقادات الإمامیة با افروden استدلال و استنباط‌های عقلی بر استدلال‌های صرفاً نقلی بر غنای این کتاب بیافزاید. از جمله اصول عقاید، مسائل مربوط به نبوّت و امامت (راهنمایشناصی) است که شیخ صدوق در الإعتقادات به آن پرداخته است و دیدگاه‌های شیخ مفید ذیل برخی از مباحث همچون نزول یکباره قرآن در شب‌قدر، مقتول یا مسموم شدن پیامبر اکرم و ائمه ع، سهوالنی ع و ... با او متفاوت است و به صراحت مخالفت خود را با آراء شیخ صدوق بیان می‌دارد و از مواردی که اتفاق نظر دارند می‌توان به عدم تحریف قرآن به زیاده و نقصان، نزول تدریجی قرآن کریم، پذیرفتن فضائل پیامبر و خاندانش، شمار انبیای الهی و افضل بودن ایشان از ملانکه اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، شیخ مفید، الإعتقادات، تصحیح اعتقادات الإمامیة، نبوّت، امامت و راهنمایشناصی.

۱- مقدمه

شكل‌گیری دانش کلام و رواج آن در قرن‌های اول و دوم هجری خواه ناخواه سبب شد تا شیعیان نیز به مباحث کلامی اقبال نمایند. بر اساس شواهد موجود برخی گروه‌های شیعیان

تمایل به این دانش نداشته‌اند و به این حد نیز بسنده نکرده، احادیثی در مذمت دانش کلام و متکلمان شیعه جعل کرده‌اند (ن.ک: رضی‌الدین بن طاووس، بی‌تا: ۶۲) این گروه همه صور علم کلام و استفاده وسیع آن را در دین مردود دانستند و بر ضرورت تکیه بر احادیث پیامبر و ائمه^{علیهم السلام} اصرار می‌ورزیدند. این گرایش به حدیث در بین شیعیان امامیه از دوران امام جعفر صادق^{علیه السلام} تکیه‌گاه مستحکمی را به وجود آورده بود و کوفه مرکز اصحاب حدیث شیعه در قرن سوم جای خود را به شهر قم داد. (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

قم به عنوان یک مدرسه و مرکز کلامی نیز مطرح است. عمدۀ تألیف‌های عالمان این مدرسه به صورت کتاب حدیث بود. آنان با استدلال عقلی میانه‌ای نداشتند، بلکه اعتقادهای عقلی خود را نیز از متن روایت‌های امامان^{علیهم السلام} برند. اگرچه حدیث‌گرایی به مدرسه قم منحصر نبود ولی قم مرکز عمدۀ آن بود. (جبرئیلی، ۱۳۹۳: ۶۷) از سوی دیگر علمای دربار خلفای عباسی، عقاید و اندیشه‌هایی را به شیعه نسبت می‌دادند که در واقع از عقاید آنان نبود و شیعه نیز از آنها بیزار بود ولی قدرت دفاع از خود را نداشت. (همان: ۱۳۰) از دیگر سو، نیمه دوم قرن سوم هجری تفکر معتزلی بر تفکر شیعه امامیه سایه گستراند، به طوری که برخی خاندان‌های اصیل شیعه بغداد بنونبخت با این جریان همراه شدند (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۳) شدیدترین واکنش علیه بنونبخت در اتخاذ کلام معتزلی از مکتب قم سربرآورد. (همان: ۱۵۶) در چنین شرایطی که نص‌گرایی بر عقل‌گرایی غلبه داشت و شیعیان نیز با چنین شرایطی روبرو بودند، از میان محدثان سليم النفس مدرسه قم ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به صدوق (م ۳۸۱) سرآمد قمیان^۱ و رئیس محدثان (موسوعی خوانساری، ۱۳۹۰: ۶/۱۳۲) در عصر خویش بود، با تدوین کتاب الإعتقادات و بیان عقاید امامیه، جریان فکری- اعتقادی امامیه را از سایر فرق شیعه و همچنین جریان اعتزال جدا می‌کند. وی چنانکه در مقدمه کتاب التوحید خود نیز می‌نویسد: «آنچه مرا وادر به تألیف این کتاب کرد آن بود که قومی از مخالفان را دیدم براساس اخباری که در کتاب‌هایشان یافته بودند و تقسیر آن را

۱. شیخ طوسی، الفهرست. ص ۲۳۷، ش [۷۱۰]: «کان جلیلاً، حافظاً للأحاديث، بصيراً بالرجال، نافذاً للأخبار لم ير في القميين مثله في حفظه و كثرة علمه».

نمی‌دانستند و به معانی آن آشنا نبودند ما را به داشتن اعتقاد به تشییه و جبر متهم می‌کنند.» (صدقوق، ۱۳۹۸ ش: ۲) با این بیان روشن می‌شود معاصر وی اتهاماتی به شیعیان وارد شده است که وی به نمونه‌ای در مقدمه کتابش اشاره کرد، از این رو اهمیت تألیف کتاب الإعتقادات بیشتر آشکار می‌شود. (ن. ک: مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۶۱؛ هالم، ۱۳۸۹ ش: ۱۰۲-۱۰۳)

شیخ صدوق در این کتاب، احتجاج در مقابل مخالفان را تنها به واسطه قول خداوند متعال، پیامبر و ائمه^{علیهم السلام} جایز می‌شمارد از این رو در این کتاب نیز در بیان عقاید امامیه به این همین سبک عمل می‌کند (صدقوق، ۱۴۱۴ ق: ۴۵) این کتاب توسط محمد بن محمد بن النعمان ملقب به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) که از شاگردان شیخ صدوق است مورد بازیبینی قرار گرفت، شیخ مفید به خلاف استاد خود، با این نگاه که بین عقل و سمع انفکاک و جدایی نیست و اصل تکلیف نیز به واسطه ارسال رسال است به اعتقادات می‌پردازد. او معتقد است عقل در مقدمات و نتایج وابسته به سمع و غیر منفك از آن است. چراکه سمع یعنی قول خدا و رسول و ائمه^{علیهم السلام} که به انسان می‌آموزد چگونه استدلال کند. (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ ق: ۴۴) از این رو در برخی ابواب این کتاب تفاوت آرائی با شیخ صدوق دارد که به رویکرد ایشان به آیات و روایات برمی‌گردد. مقالاتی پیش از این به کتاب الإعتقادات و یا هر دو کتاب الإعتقادات و تصحیح الإعتقادات پرداخته‌اند، مانند «تحلیل و بررسی ساختاری و محتوایی الإعتقادات شیخ صدوق»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۳۹۴، شماره ۱۹ اثر علی حسن بگی و «بررسی تطبیقی- انتقادی دو کتاب الإعتقادات شیخ صدوق و تصحیح الإعتقادات شیخ مفید، کتاب ماه دین، شماره ۹۸، اثر لطف الله صاقی گلپایگانی، اما مقاله اختصاصاً موضوع نوشتار فعلی را به صورت جزئی مورد توجه قرار نداده است.

کتاب الإعتقادات در چهل و پنج باب گردآوری شده است که از این میان نه باب آن به مباحث مربوط به وحی و راهنمایشناصی اختصاص دارد. بنا به اهمیت بحث نبوّت و امامت به عنوان دو اصل اعتقادی از دیدگاه امامیه که شمار بسیاری از آیات قرآن کریم به آن اختصاص دارد و دیدگاه‌های گوناگونی که در میان فرق و مذاهب اسلامی در جزئیات مباحث مربوط به راهنمایشناصی مطرح است، این نوشتار در پی آن است که تفاوت و همانندی آراء این دو متکلم و فقیه جلیل القدر امامی را در مباحث مربوط به راهنمایشناصی مورد بررسی قرار دهد و مشخص

نماید تا چه اندازه در این ابواب شیخ مفید با دید انتقاد، تصحیح الإعتقادات را مورد واکاوی قرار داده است و چه میزان رویکرد عقلی او در نتیجه‌گیری و برداشت‌های وی مؤثر بوده است و تا چه اندازه باعث تمایز و تفاوت ویژه‌ای در آراء او نسبت به شیخ صدوق در این موضوع شده است.

۲-وحی و قرآن

آغاز رسالت پیامبر اسلام ﷺ با آغاز وحی همراه است. از این رو، شیخ صدوق ابتدا برای طرح مسأله نبوّت به سراغ مسأله وحی می‌رود. وی بحث وحی را با ذکر عبارتی درباره چگونگی نزول آن آغاز می‌کند:

﴿وَلِنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾
حدائق
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اعتقادنا في ذلك أنّ بين عيني اسرافيل لوحًا، فإذا أراد الله تعالى أن يتكلّم بالوحى ضرب اللوح جبين اسرافيل، فينظر فيه فيقرأ ما فيه، فيلقىء إلى ميكائيل، ويلقىء ميكائيل إلى جبريل، فيلقىء جبريل إلى الأنبياء» (صدقوق، ۱۴۱۴ق: ۸۱)

شیخ مفید این عبارت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «هذا أخذنا أبو جعفر رحمة الله من شواد الحديث وفيه خلاف لما قدمه من أن اللوح ملك من ملائكة الله تعالى» (مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۲۰) وی دیدگاه شیخ صدوق را که با استفاده از روایتی که به آن استناد کرده است و سخن از لوح است این‌گونه رد می‌کند:

«الذى ذكره أبو جعفر من اللوح والقلم وما ثبت فيه فقد جاء به حديث إلا أنا لا نعم على القول به ولا نقطع على الله بصحته ولا نشهد منه إلا بما علمناه وليس الخبر به متواتراً يقطع العذر ولا عليه إجماع ولا نطق به القرآن ولا ثبت عن حجة الله تعالى فينقاد له والوجه أن تقف فيه ونجوزه ولا نقطع به ولا نجزم له ونجعله في حيز الممكن.» (همان: ۱۲۲)

و در ادامه می‌افزاید که آنچه شیخ صدوق بیان کرده، نوعی تقلید است که ما در هیچ چیزی تقلید نمی‌کنیم (همان). شیخ مفید پس از اینکه به معنای وحی «کلام خفى» که خاص پیامبران است اشاره کرد، وحی را با واسطه و بدون واسطه می‌داند و معانی و اشکال دیگر وحی را هم بر می‌شمارد که عبارتند از شنیدن سخنی در خواب، مانند وحی به مادر موسی (القصص: ۷)، الهام پوشیده و غیرآشکار، مانند وحی به زنبور عسل (النحل: ۶۸)، وسوسه: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ

لَيَوْحُونَ إِلَى أُولَيَائِهِمْ》 (الانعام: ١٢١) و اشاره کردن بدون اظهار کلامی و حرفی: 《فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ》 (مریم: ١١). و تأکید می کند آنچه ائمّه ع می شنوند وحی نیست؛ زیرا این وحی، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافته است. نیز هر خواب و رؤیای صادقی وحی نیست. ذکر لفظ وحی در مورد زنبور عسل و مادر موسی صلی الله علیه و آله و سلم نیز تنها چون خود خدا به کار برده جایز است (مفید، تصحیح الإعتقادات، ١٤١٣ق: ١٠١-١٠٣)

شیخ صدوق درباره زمان نزول قرآن معتقد است، قرآن یکباره در شب قدر به بیت المعمور، و از آنجا در مدت بیست و سه سال به تدریج نازل شد، و تمام علم (مندرج در قرآن) یکجا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعطای گردید و از این رو خداوند متعال به او فرمود: 《وَلَا تَعَجَّلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ》. (طه: ١١٤) اما شیخ مفید با نظر وی مخالف است و آن را مأخذ از خبر واحد می داند. می گوید نزول تمامی قرآن در شب قدر با ظاهر قرآن و اخبار متواتر و اجماع علماء منافات دارد. وی سخن خود را این گونه مستند می سازد: «نزول آیاتی در رابطه با حوادثی که رخ می دهد دلیلی بر نفی ادعای شیخ صدوق است او آیه نخست سوره مجادله که در مسأله ظهار است را به عنوان شاهد مثالی بر این موضوع ذکر می کند». (همان: ١٢٤-١٢٣)

با توجه به آنچه بیان شد اعتقاد صدوق نسبت به یکباره نازل شد قرآن در شب قدر با سخن وی در کتاب التوحید متفاوت است. در التوحید برای اثبات محدث بودن قرآن چند دلیل آورده که نشان می دهد قرآن به تدریج نازل شده است، از جمله اینکه قرآن به بخش هایی تقسیم شده که بعضی پیش از بعضی دیگرند. مثلاً ناسخ پیش از منسوخ است. افزون بر این قرآن کریم می فرماید: 《وَلَيَشْ شِئْنَا لَنْدَهَيْنَ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ》 (اسراء: ٨٦) یعنی اگر بخواهیم، آنچه را به تو وحی کردیم، محو می کنیم. یا می فرماید هر آیه ای که نسخ می کنیم یا موجب فراموشی اش می شویم، بهتر از آن یا مثلش را می آوریم (البقره: ٦). روشن است که چیزی که نسخ یا فراموش شود و شبیه داشته باشد، حتماً حادث است. (صدق، ١٣٩٨ق: ٢٢٦-٢٢٥) از این رو به نظر می رسد شیخ مفید در این مسأله موضع شیخ صدوق را در کتاب التوحید پذیرفته و با موضع وی در الإعتقادات مخالف است. هر چند پذیرفتن نزول تدریجی قرآن کریم از سوی شیخ صدوق اشکالی که شیخ مفید مطرح کرده است را پاسخ می دهد. چرا که نزول دفعی قرآن

۳- انبیا ﷺ حجج الہی و ملائکہ

کریم به بیت العمور است و نزول تدریجی با شأن نزول آیات و مسأله نسخ همخوانی دارد، به علاوه اینکه نسخ به امر نازل شده به پیامبر اکرم ﷺ صورت پذیرفته است، نه نسبت به قرآن نازل شده بر بیت المعمور و این دونافی یکدیگر نیستند.

تحریف به زیادت و نقصان در متن قرآن از سوی شیخ صدق مردود است. او دوبار تأکید می‌کند که هر کس به ما نسبت بدهد که قرآن را بیش از آنچه دست عموم مردم است می‌دانیم دروغ‌گو است و می‌افزاید تعداد سُورٰ قرآنی نزد مردم ۱۱۴ و نزد من ۱۱۲ است؛ زیرا سوره‌های الضھی و الانشراح یک سوره‌اند و الایلاف و فیل هم یک سوره محسوب می‌شوند. (صدق، ۱۴۱۴ق: ۸۴) شیخ مفید در این مورد اظهارنظر متفاوت یا نقد و جرح خاصی ندارد.

شیخ صدق در چند محور درباره پیامبران سخن می‌گوید: جایگاه ایشان نسبت به ملائکه و توصیف ملائک، تعداد پیامبران و ائمّه ﷺ ویژگی‌های آنان و عالم ذر. وی معتقد است که انبیا و اوصیای آنان ﷺ به دلیل علم به اسماء، افضل از ملائکه‌اند و فرمان خدا به ملائکه که بر آدم سجده کنند، به خاطر این برتری بوده است. (البقرة: ۲۸-۳۱) و این سجد اطاعت و فرمان‌برداری از خدا و برای اکرام آدم به جهت وجود پیامبران و اوصیای ایشان در صلب آدم ﷺ بود. (صدق، ۱۴۱۴ق: ۸۹)

ملائکه، موجوداتی روحانی، معصوم، مطیع محض خدا و خالی از هر نافرمانی، بی‌نیاز از خوردن و آشامیدن و خواب هستند که پیر و بیمار نمی‌شوند. غذایشان تسبیح و تقدیس و تنعمشان از انواع علم، و حیاتشان از نسیم عرش است و خدا، آنها را نور و روح آفریده است. (همان: ۹۰-۹۱)

شمار انبیا ﷺ ۱۲۴ هزار نفر و تعداد اوصیای ایشان نیز ۱۲۴ هزار نفر است؛ وی از پیامبران اولوالعزم ﷺ این گونه یاد می‌کند: «وَ أَنَّ سَادَةَ الْأَنْبِيَاءِ خَمْسَةُ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرُّحْمَى وَ هُمْ أَصْحَابُ الشَّرَائِعِ، وَ هُمْ أُولُو الْعَزْمِ: نُوحٌ، وَ إِبْرَاهِيمٌ، وَ مُوسَى، وَ عِيسَى، وَ مُحَمَّدٌ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (همان: ۹۲) و در ادامه تصریح می‌کند که افضل پیامبران حضرت محمد ﷺ است. (همان)

اعتقاد به اینکه پیامبر اسلام و خاندان او **أفضل خلائق‌اَنْد** و خداوند مجموعه خلقت را برای ایشان آفریده، واجب است؛ به نحوی که اگر آنها نمی‌بودند خداوند زمین، آسمان، بهشت، جهنّم، آدم، حوا، ملائکه و هیچ مخلوق دیگری را نمی‌آفشد. (همان: ۹۳)

شیخ صدوق در مقام برشمردن فضایل پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و خاندانش **عَلَيْهِمُ الْكَلَمُ الْمُبَرِّكُ** به نکته‌ای اشاره می‌کند که به عقیده دیگر او درباره عالم ذر وابسته است. وی می‌گوید: «أَنَّهُمْ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ وَأَكْرَمُهُمْ وَأَوْلَاهُمْ اقْرَارًا لِمَا أَخْذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّنَ: ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلْسُتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ (الاعراف: ۱۷۲) وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعْثَ نَبِيِّهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ فِي الدُّرْرِ» (همان). پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** در هنگام اخذ میثاق در عالم ذر، نخستین کسی بود که به خدای متعال اقرارکرد و خداوند ایشان را در آن عالم، بر دیگر پیامبران مبعوث فرمود. (همان: ۹۳) شیخ مفید در تمام مطالب این عنوان، سکوت کرده و چیزی نوشته است، در حالی که او مخالف با حیات ماتقدّم است (مفید، المسائل العکبریّة، ۱۴۱۳ق: ۶۵-۶۶؛ همو، المسائل السرویّة، المسألة الثانية في الأشباح والذر والأرواح، ص ۳۷) در این قسمت که از حیث تأیید حیات پیشین در عالم ذر، عبارات مهمی دارد، اظهارنظری نکرده و این تا حدی مخالف روش او در تصحیح اعتقادات الإمامیّة است. سه نکته مهم در سخن شیخ صدوق در این بخش وجود دارد:

- ۱- تمام افراد بشر که در متن وی (که با واژه «الخلق» به آن اشاره شده) در عالم ذر حاضر بودند و خاندان پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** **أفضل آنها** است. (ن.ک: سطرهای پیشین)
- ۲- افراد در آنجا متمایز از یکدیگر و به طور مشخص و معین موجود بوده‌اند. در قسمت آخر عبارت شیخ صدوق آمده است که خداوند در عالم ذر، محمد **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** را بر انبیا مبعوث فرمود و این به آن معنا است که تمام انبیاء به طور متمایز، آنجا حاضر بوده‌اند و وقتی اصل تمایز اثبات شد، تعمیم آن به سایر انسان‌ها هم بلامانع است.
- ۳- اصل تشريع و ولایت پذیری ریشه در عالم ذر دارد، چنانکه پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران مبعوث می‌شود.

نکته جالبی که شیخ مفید در بیان فضایل و کمالات پیامبر اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** در اوائل المقالات می‌آورد ولی در اینجا به آن نمی‌پردازد این است که وقتی آن حضرت مبعوث گردید، تمام

فضایل و کمالات به او اعطای شد؛ حتی خواندن و نوشتن. زیرا خدا او را داور دعاوی مردم قرار داده و اکثر دعاوی مردم با نوشتن و خواندن ارتباط پیدا می‌کند. نوشتن و خواندن برای دارنده‌اش فضیلت است و خداوند هیچ فضیلتی را از افضل انبیا دریغ نمی‌کند (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۵-۱۳۶).^۱ البته وقوف پیامبر ﷺ بر خواندن و نوشتن یا امّی و فاقد سواد بودن آن حضرت، مورد اختلاف علماست و بحث مستقل آن جای خود قابل بررسی است.

آگاهی ائمّهؑ از تمام زبان‌ها و لغات و از تمام صنایع از نکاتی است که شیخ مفید به آن پرداخته اما شیخ صدوق در اعتقادات از آن سخن نگفته است. شیخ مفید در این باره می‌نویسد این امر از جهت عقل و قیاس، امتناعی ندارد؛ گرچه فی حد نفسه، برای آنها واجب و لازم به شمار نمی‌رود. اخباری هم در این خصوص رسیده که اگر ثابت شود صحیح‌اند. می‌توان به اتکای آنها، آن را واجب شمرد اما من در درستی این اخبار تردید دارم. البته بنویخت و غلات و مفروضه معتقد‌ند که به لحاظ عقل و قیاس این آگاهی برای آن بزرگواران واجب است. وی آگاهی و اطلاع از ضمیر مردمان و از کائنات و از غیب را نیز شرط امامت و صفت ضروری برای ائمّهؑ نمی‌داند، گرچه معتقد است که بنا بر احادیث، ایشان از ضمیر برخی مردم آگاه بودند. (مفید، اوائل المقالات ۱۴۱۳ق: ۶۷)

شیخ صدوق بخش قابل توجّهی را به حجج الٰهی (ائمهؑ) اختصاص می‌دهد. وی به نام تک تک ایشان اشاره کرده و اعتقاد امامیّه بر پذیرش ولایت ایشان و صفات و ویژگی‌های ایشان را چنین بیان می‌کند:

«وَاعْتَقَادُنَا فِيهِمْ: أَنَّهُمْ أَوْلُوا الْأَمْرِ الَّذِينَ أَمْرَ اللَّهُ تَعَالَى بِطَاعَتِهِمْ. وَأَنَّهُمْ الشَّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ. وَأَنَّهُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَالسَّبِيلُ إِلَيْهِ، وَالْأَدْلَاءُ عَلَيْهِ. وَأَنَّهُمْ عَبِيْةُ عِلْمِهِ، وَتَرَاجِمَةُ وَحِيَهِ وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ. وَأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مِنَ الْخَطَاوِ وَالْزَّلْلِ. وَأَنَّهُمُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا...» (صدق، ۱۴۱۴ق: ۹۶)

و در ادامه به داشتن معجزه و نشانه ائمّهؑ تصریح می‌کند و اینکه ایشان امان اهل زمین‌اند

۱. برای دیدن دلایل بیشتر شیخ مفید درباره اینکه پیامبر ﷺ با نوشتن آشنا بود، ن.ک: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. ص ۱۳۷-۱۳۵، باب: القول فی أنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعْدَ أَنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِبُرْؤَتِهِ كَانَ كَامِلًا يَحْسِنُ الْكِتَابَةَ.

و همچون سفینه نوح پناه امت هستند و دوستی ایشان نشانه ایمان، و دشمن داشتنشان، نشانه کفر است و امر و فرمان ایشان، امر الهی است و فرمانبرداری از ایشان واجب است. بحث درباره امام معصوم^ع را تفصیل می‌دهد و به آخر الزمان و قیام آخرین امام شیعیان حضرت مهدی^ع و رجعت حضرت عیسی^ع می‌پردازد. (همان: ۹۵-۹۴) شیخ مفید با سکوت خود در این بخش با استاد خویش هم نظر است.

۴- عصمت

شیخ صدق انبیاء، ائمه و ملائک، معصوم از هر آلودگی و معصیت کبیره یا صغیره‌اند و هر کس آنان را در حالی از احوال معصوم نداند، جاہل به حق ایشان و کافر است. او به دو ویژگی عصمت یعنی زمان و حدود آن اشاره می‌کند: ۱- معصومان از ابتدای امر (مأموریت الهی‌شان) تا آخر آن، متصف به کمال و علم به صورت تمام بودند. ۲- آنان در هیچ‌بک از احوالاتشان، متصف به جهل و نقض و عصيان نمی‌شوند. (صدق، ۱۴۱۴: ۹۶)

شیخ مفید در تکمله این بحث، جزئیات بیشتری برای عصمت بیان می‌کند:

- عصمت توفیق و تقضی است از خداوند به کسی که می‌داند با داشتن آن، نافرمانیش نمی‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقُتْ لَهُمْ مِنَا الْحُسْنَى» (الانبیاء، ۱۰۱). البته تمام مردم چنین حالتی ندارند و این، خاص برخی افراد است که همان‌ها به عنوان نبی و امام، برگزیده می‌شوند.

- عصمت مانع قدرت و اختیار نیست و سبب مجبور شدن به انجام حسنات نمی‌شود، بلکه معصوم، با اختیار نافرمانی نمی‌کند.

- انبیا در زمان نبوت از جمیع گناهان صغیره و کبیره معصوم‌اند ولی عقل ترک امر مستحب و نه واجب - را بدون قصد و تقصیر از سوی ایشان جایز می‌داند. اما پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} حتی ترک مستحب هم نداشته است. ائمه^ع نیز پیش و پس از امامت خود از ترک واجبات و ترک مستحبات میراً بودند.

- شیخ مفید می‌گوید بعد نیست که پیش از تکلیف هم نقض و جهلی در آنان نباشد، ولی آنچه قطعی است، این است، از زمانی که حجت خدا بر خلق می‌شوند، متصف به این کمالات هستند. (مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳: ۱۲۹-۱۲۸)

هر دو متکلم شیعه در این بحث برای پیامبر اسلام ﷺ ائمّهؑ و قائل به عصمت مطلق شده‌اند. اما شیخ صدوق در جایی دیگر، سهوال‌تبی را جایز می‌شمارد و معتقد به وقوع سهو از پیامبر اسلام ﷺ در اموری غیر از امور مربوط به پیامبری است. او این سهو و نسیان را از جانب خدا و به جهت نفی جنبه الوهی انبیاء و اثبات بشر بودنشان می‌داند و آنچنان بر این اعتقاد پایدار است که درباره مفهوم و غلات که سهوال‌تبی را نمی‌پذیرند، چنین می‌گوید:

«إِنَّ الْغَلَاتَ وَ الْمُفَوَّضَةَ لَعَنْهُمُ اللَّهُ يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ وَ يَقُولُونَ لَوْ جَازَ أَنْ يَسْهُوْ
فِي الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ يَسْهُوْ فِي التَّبَلِيْغِ لَاَنَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَرِيْضَةٌ كَمَا أَنَّ التَّبَلِيْغَ عَلَيْهِ فَرِيْضَةٌ وَ هَذَا
لَا يُلْرِمُنَا وَ ذَلِكَ لَاَنَّ جَمِيعَ الْأَحْوَالِ الْمُسْتَرَكَةَ يَقْعُ عَلَى النَّبِيِّ فِيهَا مَا يَقْعُ عَلَى عَيْرِهِ
وَ هُوَ مُتَكَبِّدٌ بِالصَّلَاةِ كَعِيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيٍّ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ سَوَاهُ بِنَبِيٍّ كَهُوَ فِالحَالَةُ الَّتِي اخْتُصَّ
بِهَا هِيَ النُّبُوَّةُ وَ التَّبَلِيْغُ مِنْ شَرَائِطِهَا وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقْعُ عَلَيْهِ فِي التَّبَلِيْغِ مَا يَقْعُ عَلَيْهِ فِي
الصَّلَاةِ لَاَنَّهَا عِبَادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَ الصَّلَاةُ عِبَادَةٌ مُسْتَرَكَةٌ وَ بِهَا تَبَثُّ لَهُ الْأُبُودِيَّةُ...» (صدقوق،
۳۵۹ / ۱) (۱۴۱۳ ق: ۳۷)؛ به بیانی دیگر ن. ک: همو، اوائل المقالات، ۶۲؛ همو،
المسائل العکبریة، ۵۲: (۱۴۱۳ ق).

اما شیخ مفید منکر سهو و نسیان معصومان است و چنین می‌گوید: «النبی معصوم من اول عمره الى آخره عن السهو والنسیان والذنوب الصغیرة والكبيرة عمداً و سهواً» (مفید، النکت الاعتقادیة، ۱۴۱۳ ق: ۳۷؛ به بیانی دیگر ن. ک: همو، اوائل المقالات، ۶۲؛ همو، المسائل العکبریة، ۵۲: (۱۴۱۳ ق).

شیخ مفید هم به استثنای در عصمت قائل شده است. او انجام غیرعمدی گناهان صغیره‌ای را که موجب استخفاف و سلب اعتبار نشود، برای سایر انبیا به جز حضرت محمد ﷺ قبل از بعثتشان جایز دانسته است، و همین را در مورد ائمّهؑ نیز تا قبل از امامتشان جایز می‌داند. (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ ق: ۶۲). او تبیین ننموده که چه گناه صغیره‌ای موجب استخفاف و سلب اعتبار می‌شود و چه گناه صغیره‌ای سلب اعتبار نمی‌کند. همچنین اینکه ملاک استخفاف و سلب اعتبار چیست، از این رو سخن خود را مبهم و مجمل گذاشته است.

۵- نفی غلو و تفویض^۱

مفهومه معتقدند که خداوند پس از خلق پیامبر و ائمّه^ع، خلق کردن و رزق دادن را به ایشان واگذار کرده و غالیان علاوه بر آن، نسبت خدایی و زنده کردن و میراندن را هم به آنها می‌دهند و معتقدند که آن بزرگواران هرگز نمی‌میرند. (برای دیدن روایات مورد استناد صدوق ن. ک: صدوق، ۱۴۱۴ق: ۱۰۰-۱۰۱؛ مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۱) شیخ صدوق برای ردّ ادعای اخیر، نحوه رحلت پیامبر^ع و شهادت هر یک از ائمّه^ع را می‌نویسد. وی می‌گوید: «آنها همگی به قتل رسیدند و به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند، و اگر کسی بگوید به قتل نرسیدند، تکذیشان کرده و با این تکذیب، خدارا تکذیب کرده و از اسلام خارج، و کافر شده است.» و در عبارتی دیگر بیان می‌کند: «کسی که نسبت به این مسأله شک داشته باشد بر دین ما نیست و ما از او برائت می‌جوییم.» (همان: ۹۹). اما شیخ مفید می‌گوید: جزم و قطع در مورد مقتول بودن، تنها درباره حضرت علی، امام حسن و امام حسین^ع است و مسموم شدن در مورد امام موسی کاظم و با اندکی شک، امام رضا^ع است و مقتول یا مسموم شدن دیگر ائمّه^ع حرفی غیر یقینی و بی‌ارزش است. (مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۱-۱۳۲)

شیخ مفید سخن دیگر صدوق را در این باب رد می‌کند. صدوق نوشه است: دیدگاه غلات، مفهومه و غالیان این است که علماء و مشایخ خود را که هم‌صدا و هم‌عقیده با ایشان نباشند، متهم به تقصیر می‌کنند. یعنی نسبت به پیامبر و ائمّه^ع به فروتر از آنچه لائق ذات و کمالات آنها است، قائل‌اند (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۷۵). شیخ مفید با این حرف مخالف است.

سابقه این سخن به تفاوت نظر شیخ صدوق و استادش ابن‌الولید با مفید و جمعی از غلات در مسأله سهوالتی برمی‌گردد. صدوق و استادش با تکیه بر روایتی منقول از ذُو الشّمَالَيْن، معتقدند که پیامبر^ع یکبار هنگام نماز صبح خواب ماند و نمازش قضا شد. پس از طلوع، آن را قضا نمود و سهواً در هر دو رکعت سلام داد (صدق، ۱۴۱۳ق: ۳۵۸/۱؛ و سطرهای پیشین، در بحث عصمت).

۱. شاید این بحث در نگاه اول اختصاص به نبوت و امامت خاصه داشته باشد. اما چون مبحثی ذیل مبحث راهنماسنایی است به این مناسبت در ادامه این مطلب آمده است.

به گفته مکدر موت، بعضی از شیعیان مقدم بر ابن بابویه یا معاصر او منکر اعتبار این حديث بوده‌اند. از این جهت آن را رد می‌کردند که با نظری که درباره دامنه معصوم بودن پیغمبر از گناه و سهو داشتند سازگار نبوده است. ابن بابویه که این روایت را قبول دارد، آن کسان را به نام غلوّ کنندگان (غلات) خوانده است. از اینجا طبیعتاً، ممکن است دچار سهو شوند. به همین جهت پیروان مذهب تشیع مخالف مکتب قم به آنان نسبت تقصیر می‌دادند و می‌گفتند که اینان در حق پیغمبر و امامان کوتاهی می‌کنند. ابن بابویه بالقبی که به آنان می‌دهد به جواب گفتن بر می‌خیزد و می‌گوید که مخالفان به پیغمبر و امامان چیزی بیش از حق ایشان می‌دهند. به گفته وی «علامت مفوّضه و غالیان و هماندان ایشان این است که مشایخ و علمای قم را به تقصیر و کوتاهی کردن متهم می‌کنند» (مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۴۷۳-۴۷۲)

شیخ مفید در مقابله با استادش صدقوق و پیروان مکتب قم، می‌نویسد: واجب است حکم به غلوّ کسی که محققان را مقصراً می‌خواند، چه این محققان از علماء باشند چه از نظر مردم عادی، چه اهل قم باشند چه اهل جای دیگر، اما در میان علمای قم، اشخاصی نظیر ابن‌الولید سخنانی گفته‌اند که حقاً تقصیر آشکار است. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۵)

شیخ مفید به جماعتی از اهل قم اشاره می‌کند که به نظر وی مقصرون و علّش این است که گمان می‌کنند که ائمهؑ ابتدا بسیاری از احکام دینی را نمی‌دانند و بعداً علم آن در قلبشان واقع می‌شود. همچنین معتقدند که ائمهؑ گاه در احکام شریعت ناچار می‌شوند به ظنّ و گمان خود مراجعه کنند. وی می‌گوید از نظر من علامت غلوّ چنین اعتقاداتی است: نفی حادث بودن ائمه، اعتقاد به خداوندی و قدّم آنها، اعتقاد به مقتضیات خداوندی برای آنان، مانند خلق نمودن اعيان و اجسام و جواهر و اعراض. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۶)

دو مورد از تعارض اندیشه‌ها میان استاد و شاگرد در این بحث آشکار می‌شود: یکی در مسأله مسموم یا مقتول شدن یا نشنیدن پیامبر و ائمهؑ که شیخ صدقوق منکر آن را کافر و خارج از اسلام می‌داند، ولی شیخ مفید صرحتاً به قتل رسیدن همگی ایشان را منتفی می‌داند و تنها پنج نفر از چهارده معصوم را مقتول و دونفر را مسموم می‌شمارد و به این ترتیب هم با رأی صدقوق و هم با حکم تکفیر و مترتب بر آن مخالفت می‌نماید.

دیگری در مسأله صدور سهو از پیامبر اسلام ﷺ است که البته هر موضعی در این مورد اخذ شود، قابل تسری به ائمّهؑ نیز هست. صدق سهوالتی را عقلاً و عملاً جایز می‌شمارد و منکر سهو را غالی می‌خواند و مفید با نفی کامل سهوالتی، قائل به آن را مقصراً می‌خواند. این نمونه از انتساب به غلوٰ و تقصیر از سوی دو عالم بزرگ شیعه و دلایل هر یک برای آن، امری است در خور توجّه که روشن می‌کند ملاک و معیارهای غالی یا مقصراً دانستن، چندان واضح و در دسترس نیست و نمی‌توان به آسانی و بدون تدبیر، اقدام به این قبیل تسمیه‌ها نمود.

۶- اجداد پیامبر اسلام ﷺ

شیخ صدق درباره پدران و مادران پیامبر اکرم ﷺ اعتقاداً امامیه این را گونه بیان می‌کند: «اعتقادنا في آباء النبي أنهم مسلمون من آدم إلى أبيه عبد الله، وأن أبو طالب كان مسلماً و أمّه آمنة بنت وهب كانت مسلمة.» (صدق، ۱۴۱۴ق: ۱۱۰)

مراد از «مسلم» در عبارت قبل چنانکه شیخ مفید تبیین می‌نماید «کانوا موحدین على الإيمان بالله» (مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۹) وی در توضیح بیشتر به سخنی از پیامبر اکرم ﷺ استناد می‌کند که ایشان درباره پدران و مادرانشان چنین فرمودند:

«ما زلت أتنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهرات حتى آخرجنى الله تعالى فى عالمكم هذا»^۱ (مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۹؛ همو، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۴۵-۴۶)

او در ادامه با استدلالی عقلی - نقلی برای مخاطب اثبات می‌کند که باید تمام پدران و مادران پیامبر اسلام موحّد باشند، چرا که اگر یکی از ایشان هم کافر باشد بنا به فرموده خداوند متعال: ﴿إِنَّمَا الْمُسْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (التبیه: ۵۰) شایسته وصف طهارت نخواهند بود در حالی که پیامبر اسلام حکم به پاکی و طهارت تمام اجاده داده است (همان). در این موضع، شیخ مفید بدون هیچ اختلاف و نقدي تنها به تکمیل سخن استاد خود پرداخته است.

۱. فخار بن معبد موسوی، ایمان ای طالب، ص ۵۶: «لَمْ يَرَ اللَّهُ تَعَالَى يَتَّقْلِي مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي إِلَى عَالَمِكُمْ هَذَا». و برای دیدن روایتی مشابه، ن. ک: طوسي. الأمالی. مجلس هفتم، ص ۱۸۳.

۷- شأن علویان

ابن بابویه می‌گوید دوستی سادات علوی که آل رسول الله‌اند، واجب است و این مطابق قرآن، مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ است: «**فُلْ لَا أَسَّالُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى**» (الشوری: ۲۳) (صدقه، ۱۴۱۴ق: ۱۱۱)، اما شیخ مفید می‌گوید نه خدا و نه پیامبر چنین مزدی را قرار نداده‌اند و چنین سخنی با برخی آیات دیگر قرآن منافات دارد؛ از جمله آیه «**إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ**» (هود: ۲۹) و نیز با آیه «**إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الدِّيْنِ فَطَرَنِي**» (هود: ۵۱). نبوت، امری است از جانب خدا و انجامش هم برای رضا و رضوان او است؛ پس چگونه ممکن است کسی که عملی را برای خدا انجام داده، اجر و مزد آن را از مردم بخواهد؟ افرون بر این، اگر مطلب شیخ صدقه صحیح بود و پیامبر ﷺ برای نبوت خود اجر و مزدی مانند موبدت خاندانش خواسته بود، بین این دو آیه قرآن - با توجه به آنچه در تقدیر آیات باید لاحظ می‌شد - تناقضی رخ می‌داد و جمع مطلب به این شکل می‌شد: «قل لا اسئلکم عليه أجراً بل اسئلکم عليه أجراً وهو موبدة ذي القربى» و نیز: «إن أجرى إلا على الله بل أجرى على الله وعلى غيره» که حمل چنین وجودی بر قرآن محال است. (مفید، تصحیح الإعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۴۰-۱۴۱)

اما این سوال باقی می‌ماند، پس منظور خداوند از آیه «**فُلْ لَا أَسَّالُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى**» چه بوده است؟ مگر معنی خود آیه غیر از این است که پیامبر ﷺ دوستی خاندانش را از مردم خواسته و آن را اجر رسالت خود قرار داده است؟ پاسخ شیخ مفید این است که استثناء در این آیه، استثنای منفصل است، نه متصل، و این فرموده خداوند: «**فُلْ لَا أَسَّالُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا**» کلامی تمام است و معنی آن پایان یافته است و «**إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى**» کلامی جدید است. در واقع استثناء به «أجر» برنمی‌گردد، بلکه به «**لَا أَسَّالُكُمْ**» برنمی‌گردد. پس معنی آیه چنین است: «بگو من از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم؛ لیکن از شما موبدت و دوستی خاندانم را می‌خواهم.» موبدت خاندان به عنوان خواسته و سوال پیامبر ﷺ مطرح شده، نه به عنوان اجر و مزد ایشان بر رسالت. نظری این استناد در چند آیه دیگر هم به کار رفته، از جمله:

- «**فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ**» (الحجر: ۳۰و۳۱) معنای آیه این است که ملائکه سجده کردند، ولی ابلیس سجده نکرد، نه اینکه ابلیس از ملائکه است و از ایشان، استثنای شده است. پس مسأله استثنای مربوط به سجده کردن است، نه ملائک.

- **﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌ لِي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾** (الشعراء: ۷۷) همه آنها، دشمن من هستند، اما خداوند دشمن من نیست یعنی رب العالمین از (عدو لی) استشنا شده، نه از (إنَّهُمْ).
(همان: ۱۴۱)

جمع‌بندی

مباحث مربوط به راهنمایشناصیٰ کتاب الإعتقادات و تصحیح الإعتقادات، گرچه مشتمل بر نه موضوع است اما از لحاظ کمیت، حجم و نیز کیفیت مباحث، جایگاه مهمی دارد و حاوی مسائل بحث‌برانگیزی است. آنچه از بررسی آراء شیخ صدوق و شیخ مفید به دست آمد چنین است که در موضوعاتی همچون نزول یکباره قرآن در شب‌قدر، مقتول یا مسموم شدن پیامبر اکرم و ائمه، سهو النبی، شأن علویان و محبت‌ورزی به اهل بیت را مزد رسالت پیامبر شمردن، دیدگاه شیخ مفید و استادش شیخ صدوق با هم اختلاف دارد که ما حاصل آن در ادامه ذکر شده است.

شیخ صدوق بحث از ابتدای نزول وحی را با روایتی آغاز می‌کند که در این روایت سخن از لوح است و او لوح را ملکی از ملائک می‌داند. شیخ مفید بر این روایت مورد استناد صدوق اشکال گرفته و بیان می‌کند که این روایتی است که به حیث محتوا نه قرآن آن را تأیید می‌کند و نه اجماع برآن است و نه خبر متواتری مصدق آن به شمار می‌آید.

درباره نزول وحی نیز شیخ صدوق معتقد به نزول یکباره وحی در شب قدر و به بیت المعمور است، اما شیخ مفید آن را نمی‌پذیرد و نزول قرآن در شب قدر را با ظاهر قرآن و اخبار متواتر و اجماع علماء در منافات می‌داند؛ هرچند اعتقاد شیخ صدوق نیز نسبت به این موضوع در کتاب التوحید بیان کننده اعتقاد وی به نزول تدریجی وحی است.

دیدگاه متفاوت این دو عالم گرانقدر درباره عالم ذر و وجود پیشینی انسان‌ها خواندنی است، نکته‌ای بسیار مهم در این بحث جلب توجه می‌کرد و آن سکوت شیخ مفید در برابر اثبات عالم ذر از سوی شیخ صدوق است در حالی که او در آثار دیگرش به ویژه المسائل السرویة کاملاً این موضوع را رد می‌کند. شاید این نشان از هم رأی بودن شیخ مفید با شیخ صدوق در زمان تألیف کتاب تصحیح اعتقادات الامامية و تغییر رأی و نظرش با گذشت زمان باشد، البته این وجه به عنوان یک احتمال مطرح است.

نکته‌ای که در بین آراء کلامی شیخ مفید درباره مسائل مربوط به نبوت خودنمایی می‌کرد و در کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه به آن نپرداخته است. آشنا بودن پیامبر اکرم ﷺ به خط و نگارش پس از پیامبری است که به عنوان یکی از فضائل ایشان از آن نامبرده است.

هر دو عالم گرانقدر عصمت پیامبر و ائمهؑ را می‌پذیرند اما با این وجود از مسائل اختلافی و بحث برانگیز مربوط به نبوت که دامنه آن به مباحث امامت گسترده می‌شود، پذیرش مسأله سهوالنّبی از سوی شیخ صدوق در امور مربوط به غیر از امور پیامبری است و شیخ مفید آن را نمی‌پذیرد.

از مواضعی که شیخ صدوق و شیخ مفید به شدت با هم بر سر آن اختلاف دارند مسأله مقتول و مسموم شدن پیامبر اکرم و ائمهؑ است؛ چنانکه شیخ مفید در برابر رأی شیخ صدوق مبنی بر مقتول و مسموم شدن ایشان، تنها مقتول بودن را برای سه تن از امامان معصوم می‌پذیرد، هر چند که شیخ صدوق منکر آن را کافر و خارج از اسلام می‌داند. از دیگر مباحث اختلافی بین این دو عالم بزرگ مسأله شأن و جایگاه علویان یا همان مودت و محبت به اهل بیتؑ است که شیخ صدوق به عنوان اجر پیامبری رسول اکرمؑ از آن یاد کرده است اما شیخ مفید آن را رد کرده است که به صورت کامل دیدگاه او بیان شد.

اما آنچه از ورای این نقد و مخالفت‌های گاه بسیار تند، رخ می‌نماید این است که علیرغم استاد و شاگرد بودن شیخ صدوق و شیخ مفید و اینکه هر دو عالمانی والامرتبه و در زمان حیات خود، مقبول و محل مراجعه دانشجویان، علماء و مردم عادی بوده‌اند، باب نقد گسترده بوده و شیخ مفید، به خاطر هراس از شأن و جایگاه خود یا استاد بزرگوارش، سکوت را برنگزیده و نظر خود را بیان کرده است.

در زمینه‌های بسیاری توافق و همراهی در آراء، میان شیخ صدوق و شیخ مفید دیده می‌شود، از جمله: هر دو تقریباً به طور متوازن در کلام و حدیث و فقه و تفسیر شیعی مسلط و خبره‌اند؛ هر یک به فنون و ابزاری که دیگری برای اجتهداد علمی در اختیار داشته واقف و آشنا است؛ هر دو از اعاظم و اکابر علمای شیعه هستند و هم‌رأی‌شان در میان عame مردم و برای آیندگان، نمود خوشت و پسندیده‌تری دارد و سرانجام اینکه بحث در اصول دین و مذهب است که اتفاق نظر در آن بیشتر مورد انتظار است، نه در فروع و حواشی و متفرقات که اختلاف در آن بعید نیست.

شیخ مفید گرچه خود در موارد متعدد در تصحیح اعتقادات الإمامیّة و در سایر آثارش، فقط به روش نقلی متمسک می‌شود، اما مقایسه بحث‌های او در تصحیح با بحث‌های شیخ صدوّق، نشان می‌دهد که انتقاد او به روش استاد، چندان هم نابجا نبوده است؛ چرا که خواننده کتاب الإعتقادات، در بسیاری از موضوعات، تنها با مختصّی از معارف آشنا می‌شود. از این‌رو بسط برخی مطالب از سوی شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الإمامیّة ضروري و برای ایجاد فهم کامل نسبت به موضوع بسیار مفید است.

منابع

* قرآن کریم.

١. جبرئیلی، محمد صفر(۱۳۹۳ش). سیر تطور کلام شیعه. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
٢. رضی الدین بن طاوس(بی‌تا). كشف المحبّة لثمرة المحبّة. تحقيق: محمد الحسّون، قم، چاپ دوم.
٣. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی (۱۴۱۴ق). الإعتقادات. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ دوم.
٤. _____ (۱۳۹۸ق). التوحيد. مصحّح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیّه، چاپ اول.
٥. _____ (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. مصحّح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه، چاپ دوم.
٦. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن(۱۴۱۵ق). الفهرست. قم: مؤسّسه نشر الاسلامی، چاپ اول.
٧. _____ (۱۴۱۴ق). الأمالی. تحقيق: مؤسّسه بعثت، قم: دارالثقافة، چاپ اول.
٨. مادلونگ، ویلفرد(۱۳۸۷ش). مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه. مترجم: جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.



٩. مجلسى، محمدباقر(١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
١٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان(١٤١٣ق). الفصول المختارة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
١١. ——— (١٤١٣ق). المسائل العکریة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
١٢. ——— (١٤١٣ق). المسائل السرویة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
١٣. ——— (١٤١٣ق). النکت الاعتقادیة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
١٤. ——— (١٤١٣ق). أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
١٥. ——— (١٤١٣ق). تصحیح اعتقادات الإمامیة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
١٦. موسوی خوانساری، محمدباقر(١٣٩٠ق). روضات الجنات. قم: مكتبه اسماعیلیان، بی چا.
١٧. موسوی، فخار بن معد(١٤١٠ق). إیمان أبي طالب (الحجۃ علی الظاهب إلی کفر أبي طالب). تحقیق و تصحیح: محمد بحرالعلوم، قم: دار سید الشهداء، بی چا.
١٨. هالم، هاینس(١٣٨٩ش). تشیع. ترجمه: محمد تقی اکبری، تهران: نشر ادیان، چاپ دوم.